

جنبش دانشجویی: شکاف در جبهه دوم خرداد

بدنبال شدت گیری جدال میان نمایندگان طرفدار خاتمی (مدافعین جبهه دوم خرداد) و محافظه کاران (مدافعین ولایت فقیه) حول لایحه «اصلاح قانون مطبوعات»، دور نوینی از کشمکش های حکومت اسلامی آغاز شد. این لایحه با هدف محدود ساختن فعالیت مطبوعات وابسته به «جبهه دوم خرداد» ارائه گردیده بود. بدنبال واکنش اعتراضی احزاب و گروه های این جبهه، در شامگاه ۱۷ تیر تظاهراتی توسط تشکل های دانشجویی مدافع خاتمی «دفتر تحکیم وحدت» و «اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ التحصیلان»، با خواست لغو «لایحه اصلاح مطبوعات» و رفع توقیف روزنامه سلام سازمان یافت. این تظاهرات با برخورد وحشیانه و سرکوبگرانه نیروهای شبه نظامی و نظامی روبرو شد، در نتیجه تعدادی از دانشجویان کشته و زخمی شدند. انعکاس اخبار این وقایع در سطح جهانی، بیسابقه بود. درحالی که، کشتار بیش از صد هزار انسان در دهه ۶۰ بوسیله آدمخواران رژیم و در راس آن «اصلاح طلبان» فعلی و سرکوب وحشیانه راهپیمایی کارگران نفت در سال ۷۵، هیچیک تا به این درجه مورد توجه رسانه های بین المللی قرار نگرفته بودند.

در این میان احزاب و سازمان های اپوزیسیون، از جمله نیروهای چپ سخن از انقلاب قریب الوقوع در ایران رانده، و تلاش کرده اند تا از طریق برپایی آکسیون های اعتراضی در حمایت از دانشجویان و نامه نگاری به مجالس اروپایی و مسئولین سازمان ملل، راه «انقلاب» را هموار کنند. رخدادهای تیرماه سال جاری اما نه رویارویی انقلاب و ضدانقلاب بلکه جدال دو جناح در ضدانقلاب اسلامی و مدافعین آنها در اپوزیسیون بودند. نگاهی به سیر وقایع این حقیقت را روشن میسازد.

زمینه ها

محمد خاتمی در سال ۱۹۹۷ به نمایندگی از ائتلافی از نیروهای خط امام، جناح رفسنجانی و احزاب ملی گرا بقدرت رسید. این ائتلاف که با برنامه توسعه سیاسی یعنی اجرای کامل قانون اساسی و گفتگوی تمدن ها یعنی برچیدن موانع بر سر بهبود روابط با امریکا و بویژه اتحادیه اروپا به میدان آمد، با حمایت وسیع سرمایه داری جهانی بویژه اروپا روبرو شد. (۱)

تشدید بحران سرمایه داری، شکست سیاستهای اقتصادی رفسنجانی و فروپاشی بلوک شرق که عدم کارایی مدل اقتصاد دولتی را نیز بی اعتبار ساخته بود، زمینه های ائتلاف و چرخش خط امامی های سابق مدافعین خدا مالکیتی (دولتی)، حکومت تئوکراسی و پاناسلامیسم به سوی لیبرالیسم را فراهم آورد. طبیعتاً موفقیت این ائتلاف بدون مهار و سوق دادن مبارزات کارگری به مجرای قانون و قانون گرای

"پیک انترناسیونالیستی"، شماره ۷، نشریه تنوریک «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»، تابستان ۱۳۷۸

امکان‌پذیر نبود. به همین جهت ارگان‌های کارگری جبهه دوم خرداد، خانه کارگر و شوراهای اسلامی با شعار اجرای قانون کار و ایجاد تشکلهای صنفی به میدان آمدند و در این مسیر به تشکیل "حزب کار" نیز مبادرت ورزیدند. (۲)

حمایت اتحادیه اروپا از ائتلاف جبهه دوم خرداد، تغییر سیاست آن از «گفتگوی انتقادی» به «گفتگوی سازنده»، بازگشت سفیران اروپا که در اعتراض به تروریسم جمهوری اسلامی تهران را ترک گفته بودند و قراردادهای کلان اقتصادی شرکت‌های اروپایی از جمله «توتال» که تشنجاتی را در روابط آمریکا و اروپا دامن زد از اهمیت قضیه در نزد سرمایه‌داری جهانی خبر میداد.

این روند با مقاومت جناح راست حکومت که بر ارگان‌هایی چون فرماندهی سپاه، قوه قضائیه، مجلس، رادیو تلویزیون، بازار و شورای نگهبان، تسلط دارد، مواجه گشت. بطوری که آنها تلاش نمودند تا با استفاده از ارگان‌های تحت کنترل خود از یک سو و گسیل اوباشان شبه نظامی («گروه‌های فشار») برای حمله به مجامع هواداران خاتمی پیشروی جبهه دوم خرداد را سد کنند.

جنبش دانشجویی

یکی از مهمترین ابزارهای جبهه دوم خرداد در این جنگ قدرت، تشکلهای دانشجویی «دفتر تحکیم وحدت» و «اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان» بودند. این دو ارگان از طریق برگزاری مراسم‌های اعتراضی بمشابه ابزارهای فشار این جبهه در مقابل حملات قانونی و غیرقانونی جناح راست عمل می‌کرده‌اند. این حرکات دائما با حملات گروه‌های فشار راست «انصار حزب الله» روبرو گشته و کار به زد و خورد خیابانی کشیده شده است. از این میان میتوان به چند نمونه اشاره نمود.

- برپایی تظاهرات و گردهمایی در دفاع از کرباسچی شهردار تهران، یکی از اعضای موثر جبهه دوم خرداد که در آپریل ۱۹۹۸ به دستور رئیس قوه قضائیه بازداشت و سپس محاکمه شد.

- برپایی گردهمایی و تظاهرات در اعتراض به رد صلاحیت کاندیدهای جبهه دوم خرداد برای مجلس و شورای شهر و روستا

- برپایی گردهمایی در اعتراض به تعطیلی روزنامه‌های طرفدار خاتمی از جمله «توس» و سپس «جامعه» و بازداشت مسئولین آن توسط قوه قضائیه.

اعتراض این تجمعات که سخنرانان آن از میان وزیران، معاونین و نمایندگان مجلس بودند متوجه ارگانهای تحت کنترل جناح راست، و گروه‌های فشار، بود، و بدون استثناء با حمله فیزیکی گروه‌های فشار راست، به زد و خورد کشیده می‌شد. این اوضاع در حقیقت انعکاس جنگ قدرتی بود که در بطن حکومت جریان داشت.

در مقابل حملات راست‌ها، جناح خاتمی در ائتلاف دوم خرداد عمدتا بر پیگیری مسائل از مجرای قانونی و توافقات پنهانی اتکاء میکرد و این خود یکی از موضوعات مورد انتقاد از جمله لیبرال‌ها و چپ‌ها بود. آنها معتقد بودند که سیاست مماشات‌جویانه خاتمی راست‌ها را در پیشبرد اهداف خود بی‌پروا تر میسازد. آنها می‌خواستند خاتمی بجای چانه‌زنی و توافقات پنهان و آشکار، به مردمی روی آورد که به او رای داده بودند.

وقایع اخیر

ریشه‌های وقایع اخیر را باید در لبریز شدن کاسه صبر دانشجویان مدافع جبهه دوم خرداد در مقابل حملات دائمی گروه‌های فشار، نیروهای نظامی و مماشات خاتمی با کارگردانان اصلی صحنه جستجو کرد. مسئله زمانی آغاز گشت که جناح راست با ارائه «لایحه اصلاح مطبوعات» تلاش نمود تا دامنه حضور مطبوعات متعلق به جبهه دوم خرداد را محدود سازد. روزنامه، «سلام» یکی از ارگانهای کارآمد مدافع خاتمی، به مدیریت «موسوی خوئینی‌ها» (۳) با چاپ نامه محرمانه سعید امامی (۴) یکی از اعضای بلندپایه وزارت اطلاعات مبنی بر اصلاح قانون مطبوعات و محدودیت فعالیت نویسندگان و روزنامه نگاران، پیشنهاد دهندگان «لایحه اصلاح مطبوعات» در مجلس را در وضعیت دشواری قرار داد. به همین دلیل موسوی خوئینی‌ها به دادگاه ویژه روحانیت فرا خوانده شده و به مجازات زندان، سه سال محرومیت از فعالیت مطبوعاتی و تعطیلی روزنامه به مدت ۵ سال محکوم گردید.

محکومیت خوئینی‌ها و تصویب «لایحه اصلاح مطبوعات» خشم مدافعین جبهه دوم خرداد را شعله‌ور ساخت. تشکل‌های دانشجویی این جبهه با خواست رفع توقیف سلام و لغو لایحه اصلاح مطبوعات دانشجویان را به راهپیمایی فرا خواندند.

این راهپیمایی با حملات نیروهای شبه نظامی راست و واحدهای رسمی پلیس مواجه شد و دامنه آن به خوابگاه دانشجویان کشیده شد. مهاجمان با به آتش کشیدن کوی دانشگاه تعدادی از دانشجویان را کشته و زخمی کردند. در اعتراض به این جنایت در روز ۱۸ تیر ماه تجمع وسیع‌تری از دانشجویان صورت گرفت و نمایندگان از سوی احزاب و سازمان‌های مدافع جبهه دوم خرداد و نمایندگان از سوی دولت از جمله وزیر کشور و وزیر آموزش عالی در میان دانشجویان حضور یافته و رسماً از دانشجویان حمایت کردند. بدنبال آن دانشجویان بر خواسته‌های قبلی، مطالباتی چون دستگیری گروه‌های فشار، برکناری فرمانده نیروهای انتظامی و انتقال کامل اختیارات آن به دولت خاتمی را نیز افزودند.

شورای عالی امنیت ملی نیز با تشکیل جلسه، حمله به دانشجویان را محکوم کرده و سه تن از فرماندهان نیروهای انتظامی را به جرم مشارکت در صدور فرمان حمله به کوی دانشگاه برکنار نمود. شورای عالی امنیت ملی در اطلاعیه خود تصریح نمود که «این حادثه تاسف‌بار به هیچ وجه قابل قبول و گذشت نیست و دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی این حرکت را محکوم کرده و با دانشجویان، مجروحان و حادثه‌دیدگان، اظهار همدردی میکند». خامنه‌ای نیز با اشک تمساح ریختن برای دانشجویان بر اطلاعیه شورای عالی امنیت ملی صحنه گذاشت. اطلاعیه شورای امنیت ملی، و عقب‌نشینی جناح راست که در موضع‌گیری خامنه‌ای انعکاس یافته بود، اختلاف قدیمی میان جبهه دوم خرداد را جانی دوباره بخشید. برخی (از جمله دفتر تحکیم وحدت) معتقد بودند که حرکت دانشجویان به اهداف خود مبنی بر عقب‌راندن جناح راست دست یافته است. برخی دیگر (از جمله هواداران احزاب ملی و ناسیونالیست که از عدم اتکاء خاتمی به «مردم» ناراضی بودند، موقعیت را برای یک پیشروی تعیین‌کننده استثنایی ارزیابی کردند. بدین ترتیب در جبهه دوم خرداد شکاف افتاد. در نتیجه جناحی از دانشجویان تلاش نمود تا با کشاندن مردم به صحنه، تکلیف جبهه دوم خرداد با جناح راست را یکسره کنند. بدین ترتیب دامنه حرکات دانشجویان، گرچه با اهداف مشترک اما تاکتیک‌های مختلف از درون دانشگاه به خیابانهای اطراف و زد و خورد با نیروهای شبه نظامی و پلیس کشانده شد.

بدنبال این حرکت و خارج شدن کنترل از دست جناح خاتمی، شورای امنیت ملی برگزاری اجتماعات و تظاهرات را غیرقانونی اعلام کرد. خاتمی تظاهرکنندگان را «آشوب طلب» توصیف نمود و آنها را مخالف با «اصل نظام» خواند. اما در عین حال ۱۵ حزب و سازمان مدافع خاتمی کوشیدند تا از کانال فراخوان به گردهمایی در روز ۲۴ تیر ماه در حمایت از دانشجویان و محکومیت خشونت، مجدداً ابتکار عمل را بدست گیرند. ولی با اعلام تظاهرات عمومی از سوی جناح راست در همین روز، مدافعین خاتمی نیز به این حرکت پیوستند. بدین ترتیب دو جناح متحداً به سرکوب حرکت دانشجویان پرداخته، موج بگیر و ببند، پرونده سازی و شکنجه دستگیرشدگان آغاز گشت.

واکنش چپ

آنچه که در موضع گیری های چپ در ارتباط با حرکات اخیر دانشجویی مشترک است این است که همگی آنها از این جنبش به نام «انقلاب در راه است»، «نفس زندگی بخش انقلاب» و «شبح انقلاب» یاد کرده اند. آنها با تبلیغات وسیع و برگزاری آکسیونهای سراسری در خارج از کشور، کارگران و مردم زحمتکش را فراخواندند تا به صف دانشجویان بپیوندند. درحالی که این جنبش نه جنبش نفی نظم حاکم بلکه نتیجه شکاف در درون مدافعین جبهه دوم خرداد بود. این حقیقت را میتوان بروشنی در شعارها و رهبری آن مشاهده نمود. شعارهای این جنبش بر علیه جناح راست حکومت و ارگانهای تحت کنترل آن بود و رهبری آن نیز عمدتاً در دست ملی گرایان و لیبرال هایی بود که تنها خواهان اجرا و اصلاح قانون اساسی و برچیده شدن ولایت فقیه هستند. پیروزی این جنبش و پیوستن کارگران به آن جز تبدیل کارگران به سکویی برای تحولات دولتی و یا در عالی ترین شکل عروج یک جمهوری بورژوا امپریالیستی بدست فراکسیون های دیگر بورژوازی نیست. خصلت یک حرکت و جنبش را نیز نه وسعت و شکل بلکه خواست ها و شعارهای آن جنبش تعیین میکنند.

چشم انداز یک انقلاب تنها از طریق به میدان آمدن جنبش مستقل کارگری با شعارها و برنامه نفی بردگی مزدی امکان پذیر است. پیش شرط تحقق چنین هدفی در سطح ملی و جهانی به تدارک آگاهانه حزب مداخله گر جهانی کارگری، گره خورده است. بطوری که گشوده شدن راه انقلاب در یک نقطه بتواند با پشتیبانی طبقه کارگر بین المللی همراه شود.

کارگران!

ما باید فراکسیون های مختلف بورژوازی را در جنگ قدرت تنها بگذاریم، ما نباید بگذاریم تا بورژوازی، با شعار نفی دیکتاتوری، نفی ولایت فقیه، و زنده باد دموکراسی، بار دیگر ما را به مسلخ کشاند. جنایات دیروز و امروز خامنه ای ها و خاتمی ها نباید ما را به دامان فراکسیون های دیگری که جنایاتشان را به چشم دیده ایم بغلطاند. ما باید به حافظه تاریخی طبقه خود مراجعه نمائیم. با تجربه حکومت شاهنشاهی، تجربه قیام ۵۷، حکومت سحابی ها و داریوش فروهرها، بیست سال کشتار و جنایت خاتمی و خامنه ای ها، نباید اجازه دهیم تا بار دیگر نسلی از کارگران قربانی شوند. ما نباید در مبارزه خود از نهادها و ابزارهای بورژوازی حتی به شکل تاکتیکی استفاده کنیم، نباید به

فراخوان نهادها و ارگان‌های حکومتی با اپوزیسیون بورژوازی برای ابراز ناراضایتی پاسخ دهیم و بعنوان افراد منفرد در یک جنبش همگانی بورژوازی حل شویم. ما باید مبارزه طبقاتی را تشدید کنیم و جبهه سوم را بگشائیم. باید مخالفت خود را با کل نظام غیرانسانی سرمایه‌داری تنها و تنها از طریق طرح خواسته‌ها، بسط مبارزات از سطح کارخانه‌ها به منطقه و کل کشور، از طریق گردهمایی‌های کارگری، از طریق انتخاب کمیته‌ها و هیئت‌ها و نهادهای ضروری در این گردهمایی‌ها، نیروی خود را متمرکز کنیم. تنها از این طریق و با اتکاء به چنین ارگان‌هایی است که می‌توانیم به صورت یک طبقه به میدان بیاییم. در هر تظاهرات و اعتصابی، می‌بایست به جای شعار مرگ بر ولایت فقیه، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر . . شعار «الغاء سیستم کار مزدی» بر پرچم ما نقش بندد. راه دیگری وجود ندارد.

سام میکائیلیان

زیرنویسها:

- ۱- مراجعه شود به پیک انترناسیونالیستی شماره ۲
- ۲- مراجعه شود به پیک انترناسیونالیستی شماره‌های ۳ و ۴ و ۵
- ۳- خوئینی‌ها، از نزدیکان خمینی و رهبر «دانشجویان پیرو خط امام» بود که در سال ۱۹۷۹ دیپلماتهای امریکایی را در سفارت امریکا در تهران به گروگان گرفتند.
- ۴- سعیدی امامی یکی از مسئولین عالی‌رتبه وزارت اطلاعات بود که از طرف رژیم به عنوان مسئول قتل‌های زنجیره‌ای اخیر تهران معرفی شد. پس از مدتی رژیم اعلام نمود که او در زندان خودکشی کرده است.